



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۳/۰۷/۱۴

سیف قاضی زاده

" بررسی سیاست عمق ستراتیژیک پاکستان" سیاست "عمق ستراتیژیک"، ارتقا دهنده منافع ستراتیژیک پاکستان است؟ قسمت اول

در ارزیابی واکنش پاکستان به "جنگ علیه تروریسم" در افغانستان، دو دسته از استدلال ها را ارائه شده است. اول، این که منافع ستراتیژیک پاکستان که مرزهای امن و صلح آمیز همراه با قدرت داخلی، توسعه و رفاه را تشکیل می دهد، به جای اینکه توسط چارچوب سیاست عمق ستراتیژیک که در چهار دهه گذشته اتخاذ و دنبال شده است، لغو شود. اگرچه این چارچوب به پاکستان اجازه داده است تا ظاهراً توازن قدرت نظامی منطقه ای با هند را حفظ کند، اما با توجه به افزایش افراط گرایی و ستیزه جویی در جامعه پاکستان به از دست دادن حاکمیت داخلی منجر شده است. امروز این "سیاست معیوب" شرایطی را ایجاد کرده نموده که پاکستان را به پناهگاهی برای بازیگران ایدئولوژیک غیردولتی تبدیل کرده است. دومین، با تحلیل و بررسی عمیق عوامل و بازیگران در چهار دهه تناثر جنگ افغانستان، اظهار می دارم که عمق ستراتیژیک نتیجه نهادینه سازی تفکر پاسداری ایدئولوژیک در ارتش پاکستان در طول سالهای ضیاء است و تداوم آن باعث شده است، عدم توازن قدرت نظامی که نیاز به تغییر دارد تا پاکستان از ستیزه جویی و تروریسم محافظت شود.

بررسی اجمالی: از مسلمانی به اسلامی؛

پاکستان با مرزهای نامشخص و مشکل ساز متولد شده. در جبهه شرقی وارث اختلاف کشمیر با هند و در جبهه غربی خط دیورند شد، که پشتون ها را بین افغانستان و پاکستان تقسیم کرد. با توجه به عامل قومی پشتون، روابط پاکستان و افغانستان تلخ اما به طور کلی قابل تحمل باقی ماند. به عنوان مثال، در زمان استقلال، افغانستان تنها کشوری بود که با ورود پاکستان به سازمان ملل مخالفت کرد، اما در طول یک سال تجارت ترانزیتی بین دو کشور به ندرت متوقف شده است. از سوی دیگر، روابط با هند تا حد زیادی خصمانه تا خصمانه باقی مانده است، که با زد و خوردهای مرزی تا جنگ های آشکار مشخص شده است (1965 و 71، در حالی که کارگیل به عنوان یک درگیری محدود شناخته می شود). جنگ هند و پاکستان در سال 1971 و شکست پاکستان سه پیامد برای جنوب آسیا داشت.

اول: هند به عنوان "قدرت مسلط" منطقه ظاهر شد، دوم: اینکه نامنی پاکستان را تشدید کرد که منجر به توهمی برای عمق ستراتیژیک شد. سوم: اگرچه پایه های «نظریه دو ملت» را منزلزل کرد، اما پاکستان همچنان از طریق ترس های ناشی از «هند، هند» به سمت اسلامی سازی حرکت کرد. همه اینها دید جناح را از پاکستان لیبرال، سکولار و دموکراتیک از بین برد.

اگرچه این روند با پذیرش قطعنامه اهداف در سال 1949، شورش های ضد احمدیه در سال 1953، پیوستن پاکستان به بلوک ضد کمونیستی، پیمان های SEATO و CENTO آغاز شده بود، با این حال، از طریق تحریم های دولتی در پاکستان پس از 1971 با تصویب لایحه تسریع شد. (1974) با اعلام احمدی ها به عنوان "غیر مسلمان"، احزاب مذهبی جنبش PNA را علیه دولت PPP در مارچ - اپریل 1977 و کودتای نظامی جنرال ضیاء الحق در جولای رهبری کردند - که به سرعت اعلام کرد پاکستان یک "دولت ایدئولوژیک" است. پاکستان همچنان از طریق ترس های ناشی از «هند، هند» به سمت اسلامی شدن حرکت کرد. همه اینها دید جناح را از پاکستان لیبرال، سکولار و دموکراتیک از بین برد.

د پانو شمیره: له 1 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پزوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

نهادینه سازی قیومیت ایدئولوژیک در اردو : 1978 - 1989 :

ظهور جنرال ضیاء الحق در پاکستان همزمان با انقلاب اسلامی ایران و انقلاب ثور در افغانستان با حمایت نیروهای روسی بود. او زمانی که شعار ارتش را از جناح «وحدت، ایمان، انضباط» به «ایمان، تقوی، جهاد فی سبیل الله» (ایمان، اطاعت از خدا، مبارزه در راه خدا) تغییر داد، در افشای جریان «اسلام‌گرایی و بنیادگرایی» خود به سرعت عمل کرد. به عنوان قوماندان اردو. پس از کودتا، در نفاض اسلام (اجرای اسلام) با سرعت تمام پیش رفت و ارتش را نه تنها نگهبان سرزمین، بلکه مرزهای ایدئولوژیک پاکستان کرد. ضیاء خود را با جماعت اسلامی اسلامگرا همسو کرد، کادرهای آن را در نهادهای دولتی معرفی کرد، در حالی که حوزه اصلی خود، اردو را از طریق ترویج و تشویق دینداری دستکاری کرد، حتی به جماعت طالبی اجازه داد تا در پوهنتون نظامی تبلیغ کند. مهمتر از آن، اطلاعات بین سرویس (ISI) که در دوره جنرال یحیی خان (1969-71) برای مقابله با جریان اصلی PPP، NAP و لیگ ملی عوامی، پیوندهایی با جماعت اسلامی ایجاد کرده بود، مستقیماً مسئول عملیاتی شد. جنگ لوجستیکی و روانی در طول جهاد افغانستان توسط ایالات متحده و عربستان سعودی حمایت می‌شد. این شبکه در تشکیل 80000 جنگجو بین سالهای 1982 و 1987 نقش اساسی داشت. بر اساس بسیاری از گزارشات، ISI به عنوان تنها مجرای کمک های مالی به مجاهدین افغان ظهور کرد و عملکردهای عملیاتی و اطلاعاتی را در بر گرفت، به طور مستقل قدرتمند و مدبر شد و از 2000 کارمند در سال 1978 به 40000 کارمند با بودجه 1 میلیارد دلاری در سال 1988 افزایش یافت. توزیع بودجه و پیوندها به گروه های افغانی که صرفاً بر اساس اسلام‌گرایی بیشتر و طرفدار پاکستان بود به آن کمک کرد تا خصوصیات ایدئولوژیکی پیدا کند. بنابراین از آنجایی که خواسته های عربستان سعودی با کمک مالی آمریکا برای جنگ افغانستان مطابقت داشت، در واقع حرکت اسلامی سازی ضیا بهتر است به عنوان "وهابیت" دولت و جامعه پاکستان طبقه بندی شود. علاوه بر این، در طول این دهه ها استفاده از ایدئولوژی به عنوان یک عامل قوی در سیاست منطقه ای و جهانی ظاهر شد. (با محصور کردن هردو عملکرد عملیاتی و اطلاعاتی، ای. ای. اس. ای به طور مستقل قدرتمند، و مدبر شد و از 2000 کارمند در سال 1978 به 40000 کارمند با بودجه یک میلیارد دلاری در سال 1988 افزایش یافت).

دهه 1980 ایالات متحده شاهد ظهور یک رئیس جمهور ایدئولوژیک، رونالد ریگان بود، بنابراین یک پیوند ایدئولوژیک برای رهبری پاکستان-ایالات متحده ایجاد کرد. این وابستگی قرار بود در سال های بعد نقش مهمی در شکل گیری و ظهور طالبان و القاعده بین المللی ایفا کند. در حالی که این وضعیت با منافع ستراتژیک آمریکا برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و عربستان سعودی برای مقابله با ایران مطابقت دارد - که به آن رنگ و بوی فرقه ای آشکار می‌دهد. از سوی دیگر، پاکستان نقش یک کشور مشتری را ایفا کرد که به جای تامین امنیت مرزهای غربی، منافع ستراتژیک آمریکا در شکست اتحاد جماهیر شوروی را پذیرفت. همزمان، پذیرش هزاران تن از رادیکال‌های اسلامی از کشورهای دیگر و ایجاد صدها «گروه آموزشی رزمنده» برای تولید نیروی انسانی رادیکال‌شده مورد نیاز برای این کار. در مورد پیامدهای فرهنگی یک جامعه متکثر و نسبتاً صلح آمیز درک کمی وجود داشت. به جای یافتن راه حل سیاسی برای جنگ افغانستان برای پایان دادن به جنگ و پیامدهای آن، همانطور که روس ها در اوایل سال 1983 پیشنهاد کردند، پاکستان بر منافع ستراتژیک آمریکا برای شکست دادن روس ها در افغانستان فشار آورد و تنها راه برای امضای توافقنامه ژنو در سال 1988.

امریکا پس از تحقق منافع ستراتژیک خود در افغانستان، منطقه را ترک کرد و یک کشور جنگ زده، میلیون ها پناهنده و هزاران معیوب و شهید جنگ را پشت سر گذاشت. پاکستان به آموزش شبه نظامیان اسلام گرا پرداخت، امریکا - پاکستان را به دلیل برنامه هسته ای اش تحریم کرد. بنابراین، این دوره شامل حمایت آشکار دولت از ایدئولوژی اسلامگرا، حمایت کامل بین‌المللی از شبه‌نظامیان ایدئولوژیک غیردولتی (مجاهدین) و نهادینه‌سازی پاسداری ایدئولوژیک در ارتش بود.

«...سیاست عمق ستراتژیک به مظهر عملی منافع: ستراتژیک تبدیل شد که از منشور نگهبانی ایدئولوژیک ارتش پاکستان فهمیده می‌شود».

تجلیات ولایت عقیدتی در عمق سیاست راهبردی: 1989 - 2001

مرحله سوم تاریخ پاکستان با گذار به دموکراسی و نه یک ایدئولوگ بنیادگرا آغاز شد. نخست، ارتش جرأت کرد تا حزب لیبرال PPP را در انتخابات از طریق تشکیل ائتلافی از احزاب راست-جمهوری اتحاد اسلامی (IJI) تضعیف کند، سپس شرایطی را برای تشکیل دولت دیکته کرد و در نهایت یک حزب سیاسی همسو را به قدرت رساند. تمرکز

ایدئولوژیک ضیاء با جنرال میرزا اسلم بیگ ، فرمانده جدید ردو ادامه یافت ، که با بی‌اعتنایی به منافع سرزمینی پاکستان ، می‌خواست دانش هسته‌ای را به ایران بفروشد ، اما این توافق حتی توسط رهبر غیرنظامی که از نظر ایدئولوژیک همسو بودند رد شد .

☆☆☆

شکست شوروی و عقب نشینی نهایی ، انگیزه بیشتری برای چارچوب جهاد - پیوند ایدئولوژی اسلام‌گرایانه و استفاده از بازیگران غیردولتی ایجاد می‌کند . بنابراین، در حالی که کشمیری ها به شورش آشکار علیه سیاست های هند و انتخابات تقلبی برخاستند ، به جای تقویت جنبش ملی‌گرایی برای ایجاد انگیزه داخلی و بین‌المللی برای حل مسئله سه جانبه ، پاکستان در عوض مبارزه را به نفع چارچوب ایدئولوژیک منفجر کرد . جنبه مرزهای نامشخص و خواسته‌های ملی‌گرایانه در قلب موضوع، نیروی انسانی مازاد و زیرساخت های جنگ افغانستان به مبارزه کشمیری هدایت شد با این اطمینان که اگر یک ابرقدرت می‌تواند شکست بخورد ، هند نیز می‌تواند شکست بخورد . جنبه ایدئولوژیک توسط نواز شریف، نواز شریف، دستیار غیرنظامی ضیاء، با انتصاب یک ایدئولوگ اسلام‌گرا (جنرال جاوید نصیر، که با جماعت طالقی ارتباط داشت) به رهبری آی اس آی به نتیجه منطقی رسید و بدین ترتیب عملیات جهاد را فراتر از افغانستان و کشمیر گسترش داد .

. تنها پس از سقوط دولت‌های غیرنظامی بود که نظام نظامی موجود ، رئیس‌آی‌اس‌آی را برکنار کرد و پرسنل را به واحدهای ارتش عادی خود بازگرداند ، اما تنها زمانی که پاکستان تهدید به اعلام یک کشور تروریستی شد. مفهوم عمق ستراتیژیک تحت این ملاحظات گسترده تکامل یافت و ترویج شد . با خروج امریکا ؛ افغانستان هنوز در حال فروپاشی شد ، جبهه غرب به تدریج تبدیل به امتداد نبرد پاکستان با هند شد . نهادینه شدن قیومیت ایدئولوژیک مبتنی بر ترس از هند است که در اصطلاح مذهبی به آن استناد می‌شود . بازیگران غیردولتی به عنوان سلاح ایدئولوژیک و دومین خط دفاع در برابر هند تبدیل شدند . این یک منطق برای گزینه فضای ستراتیژیک در افغانستان برای محافظت از دارایی‌های نظامی در برابر هند فراهم کرد . تجلی عملی آن پیگیری یک سیاست توهمی و معیوب عمق ستراتیژیک بود .

با تبدیل جهاد به جنگ داخلی در میان رهبران سابق مجاهدین افغان ، پاکستان حمایت خود را به تغییر جنبش پشتون بدیل طالبان (طلاب مدرسه دیوبندی) برای ایجاد صلح در افغانستان ، داد . در حالی که راهپیمایی از طریق مناطق پشتون به کابل آسان بود، تنوع افغانستان یا باعث آرامش مردگان شد یا گسترش چند قومیتی و چند فرقه‌ای طالبان ، که در چارچوب ایدئولوژیک طالبان غیرممکن بود . از آنجایی که پاکستان یکی از تنها سه کشور (علاوه بر امارات و عربستان سعودی) شد که دولت طالبان را به رسمیت شناخت ، افغانستان در عوض به میدان جنگ منطقه ای تبدیل شد . با این حال، حتی یک دولت وابسته پاکستان (افغانستان) نیز از پذیرش تمامیت ارضی همسایه خود سرباز زد و در مواضع افغانستان در خط دیورند تغییری ایجاد نشد . رشید احمد ژونالیست پاکستانی استدلال می‌کند که : خط دیورند هرگز برای پاکستان اولویت نداشت زیرا یک مرز ثابت عمق ستراتیژیک را به عنوان مداخله آشکار در کشور دیگر به حساب می‌آورد . وی در ادامه اظهار می‌دارد که با وجود اینکه سازمان ملل متحد در جریان مذاکرات ژنیو در سال 1988 تمایل داشت مسئله خط دیورند را حل کند ، اما پاکستان در آن زمان و یا در دهه ای که نیابت های پاکستان بر افغانستان حکومت می‌کردند هرگز این موضوع را مطرح نکرد . بنابراین سیاست عمق ستراتیژیک به مظهر عملی منافع ستراتیژیک تبدیل شد که از منشور نگهبانی ایدئولوژیک ارتش پاکستان درک می‌شد .

این سیاست دارای چهار جزء بود . اول؛ یک مرز نامشخص - حفظ خط دیورند مورد مناقشه ، دوم ؛ تضمین یک رژیم دوست در افغانستان ، سوم ؛ مهار تجزیه طلبی و ناسیونالیسم پشتون از طریق اسلام‌گرایی ، چهارم ؛ تضمین یک پناهگاه امن برای آموزش بازیگران غیردولتی ایدئولوژیک برای اهداف سیاست منطقه ای پاکستان . اگرچه ارتباطات پاکستان با تعداد کمی از گروه های جهادی انترناسیونالیست به دلیل همگرایی منافع آنها در حمایت از طالبان علیه ائتلاف شمالی ادامه یافت ، اما آنها بخشی از چارچوب عمق ستراتیژیک نبودند زیرا گزارش های متناقضی در مورد سیاست پاکستان در قبال القاعده منتشر شد . با این حال، گزارش دیگری نشان می‌دهد که درست قبل از کودتای نظامی 1999 ، نخست وزیر پاکستان اصولاً با حمایت از تلاش امریکا برای دستگیری اسامه بن لادن موافقت کرده بود .

«...استفاده از ایدئولوژی توسط دولت هرگونه استراتیژی جامع مبارزه با تروریسم را مجاز نمیدانست ، در حالیکه شبه‌نظامیان آموزش دیده لباس‌های خود را عوض می‌کردند و به‌طور یکپارچه بین سازمان‌های فرقه‌ای و جهادی حرکت می‌کردند . »

مصارف داخلی پاسداری ایدئولوژیک همراه با خصوصی سازی و برون سپاری کارکرد های نظامی (جهاد) در دهه 1990 احساس شد . تکثیر و نظامی شدن شبکه مدارس مساجد دیوبندی - و هابی به موازات بسیج شیعیان الهام گرفته

از خمینی رشد کرد و شکاف فرقه ای در پاکستان را عمیق تر کرد. این امر بر سنت صلح آمیزتر و صوفیانه الهام گرفته از بارلویس تأثیر داشت، که همچنین برای محافظت از منافع خود به نظامی سازی متوسل شد، در حالی که نیروهای نیابتی تحت حمایت عربستان و ایران با آن مبارزه می کردند، استفاده از ایدئولوژی توسط دولت هرگونه استراتژی جامع مبارزه با تروریسم را مجاز نمی دانست، در حالی که ستیزه جویان آموزش دیده لباس خود را تغییر می دادند و به طور یکپارچه بین سازمان های فرقه ای و جهادی حرکت می کردند، برخی شکار می کردند در حالی که برخی دیگر توسط محیط امنیتی متناقض حمایت و بودجه می شدند. شکاف فرقه ای خیلی زودتر آشکار شده بود، زیرا حتی جنرال ضیاء الحق باید قبول می کرد که برخی علما از فرمان ضد احمدیه برای ترویج فرقه گرایی استفاده می کنند. بنابراین، تعجب آور نبود که یک دهه بعد، یک متحد ایدئولوژیک طالبان از تحویل تروریست های فرقه گرا که از پناهگاه در افغانستان برخوردار بودند خودداری کرد، در حالی که همان شخص (ریاض بصره از لشکر جنگوی) قبلاً از دادگاه های پاکستان «ناپدید» شده بود. سطح پاسخگویی برای بازیگران غیردولتی که از نظر ایدئولوژیک همسو هستند را می توان از این واقعیت قضاوت کرد که یک فرمانده جهادی (قاری سیف الله اختر) که در یک کودتای نظامی داخلی در تیبانی با افسران نظامی دست داشت، در حالی که افسران در زندان بودند، رها شد. در مجموع 997 کشته و 2523 مجروح در خشونت های فرقه ای از 1989-2000 علاوه بر این، ارتباطات فرقه ای جهادی پاکستان تنش ها را با همسایه ایران افزایش داده بود، زیرا قتل مشاور کل ایران در لاهور و کشته شدن کارمندان کنسولگری ایران در مزار شریف، گروه های مرتبط با سازمان اطلاعات پاکستان متهم شدند.

بنابراین در این دوره، چارچوب عمق ستراتیژیک مبتنی بر درونی سازی پاسداری ایدئولوژیک در ارتش و نهادینه سازی بازیگران غیردولتی به عنوان ابزاری برای پیشبرد آن، شتاب بیشتری گرفت. در نتیجه، یک صنعت جهاد با سازمان های شبه نظامی متعدد، برخی از نمایندگان دولت پاکستان و برخی دیگر با برنامه های مستقل خود به وجود آمد. این سازمان ها برای موفقیت در میدان نبرد با هم رقابت کردند، ایدئولوژی و ماجراجویی های خود را از طریق بیش از صد نشریه به اطلاع عموم رساندند.

☆☆☆☆

سرزمینی در مقابل قیومیت ایدئولوژیک: پیامدهای یازدهم سپتامبر 2001:

طولوع 12 سپتامبر 2001، در حالی که تغییر منافع ستراتیژیک غرب، بازی منطقه ای موجود را تغییر نداد، جایی که ائتلاف پاکستان و عربستان سعودی که از طالبان حمایت می کرد در برابر ائتلاف ایران، هند و روسیه که از ائتلاف شمال در طول دهه 1990 حمایت می کرد، قرار گرفت. علاوه بر این، افغانستان به پناهگاه گروه های جهادی جهانی- از جمله پاکستانی، عرب، ازبکی، چینی، چینی اویغور و دیگران تبدیل شده بود که هر کدام برنامه های خود را دنبال می کردند.

رئیس آی اس آی در مواجهه با تهدید ارضی تنها ابرقدرت، با تمام خواسته های آمریکا در واشنگتن موافقت کرد. اما او یکی از چهار جنرال بود که در نشست فرماندهی سپاه مخالفت کرد که حمایت از طالبان را به نفع آمریکا کاهش دهد. در حالی که پاکستان از نظر تاکتیکی موضع خود را برای حفاظت از قلمرو خود تغییر داده بود، هنوز هم ارتش که عمیقاً در ایدئولوژی عمق ستراتیژیک در دو دهه گذشته آغشته شده بود، به زمان نیاز داشت تا اکنون که آمریکا به یک بازیگر فعال تبدیل شده است، در گزینه های آینده خود در منطقه تجدید نظر کند. علاوه بر این، زیرساخت های جهاد ایجاد شده در این سال ها نیاز به مصالحه مناسب برای جلوگیری از ضربه زدن داشت. این سخنان تدافعی جنرال مشرف به ملتی را که از "جنگ علیه تروریسم" آمریکا حمایت می کند، به معنای واقعی کلمه طالبان را رها می کند، اما با حمایت از تسلیحات هسته ای پاکستان و سیاست کشمیر، توضیح می دهد، در حالی که اطمینان می دهد که پاکستان به عنوان دولتی حامی تروریسم اعلام نشده و توسط هند محاصره شده است. پاکستان اکثر خواسته های آمریکا را پذیرفت، روابط دیپلماتیک و حمایت لوجستیک از طالبان را موقتاً قطع کرد و پایگاه هایی را برای آمریکا در خاک خود با دریافت میلیارد ها کمک نظامی و اقتصادی فراهم کرد، منافع ستراتیژیک پاکستان برای یک دولت دوست افغانستان از طریق شامل کردن طالبان میانه رو (که القاعده را رد می کنند) یا حزب اسلامی هیچ گوش شناختی پیدا نکرد و در عوض ائتلاف شمالی بر اوضاع مسلط شد و بیشترین قدرت را در دست گرفت و دولت در کابل تشکیل شد.

جنرال مشرف به سرعت دست به یک تغییر نظامی زد تا جنرال هایی را که با تغییر سیاست او مخالف بودند ریشه کن کند و دو واحد اصلی آی اس آی را که با شبه نظامیان اسلام گرا مرتبط بودند، منحل کرد. در برابر فشار شدید آمریکا، پاکستان 80000 سرباز را به مرز افغانستان منتقل کرد تا عوامل القاعده را که وارد پاکستان می شدند متوقف و دستگیر کنند. به گفته رشید ژورنالیست پاکستانی، ارتش پاکستان مراقب بود که نیروهای امنیتی را در

مرزهای مجاور وزیرستان یا بلوچستان مستقر نکند ، به این معنی که به عوامل القاعده اجازه دسترسی به وزیرستان را می داد . در حالی که استخبارات پاکستان و ایالات متحده از نزدیک برای دستگیری القاعده کار می کردند ، طالبان پاکستانی یا افغان که اهداف سیاسی پاکستان را در منطقه پیش می بردند ، لمس نشدند و به سادگی به خانه های خود یا مدارس خویش رفتند که آنها را تدریس می کرد . بعلاوه ، حدود 500 تا 1000 مردی که با امریکایی ها می جنگیدند ، در اواخر نوامبر به عنوان لطف شخصی به مشرف از ولایت قندوز به پاکستان منتقل شدند . همسویی مجدد ستراتژیک کامل هنوز اتفاق نیفتاده بود زیرا ارتش از دارایی های خود محافظت می کرد ، یا به این دلیل که منافع ستراتژیک اش همچنان به آن نیاز داشت یا به این دلیل که خطر پذیرفتن شبکه ایدئولوژیکی کاملی را که برای بیست سال شکل داده بود ، بسیار بالا می دانست . گروه های ایدئولوژیکی با پیشی گرفتن از دستور کار سیاست پاکستان ، در 13 دسامبر 2001 (توره بوره در 16 دسامبر سقوط کرد) با حمله به پارلمان هند ، پاکستان را مجبور به توقف استقرار نیروها به مرز افغانستان و برای بازتاب پاکستان کرد . در مورد اینکه چه کسی متحد و دشمن آن بود ، زیرا ارتش پاکستان با بزرگترین بسیج نیروهای هندی از سال 1971 مواجه شد .

(حمله به مشرف به وضوح نشان دهنده ارتباط بین طالبان پنجابی و القاعده بود ، در حالیکه نشان دهند نفوذ آنها در نیروهای مسلح نیز بود ، زیرا بیش از پنجاه پرسنل نیروی هوایی با جی ام متهم شدند) .

صفحه شطرنج افغانستان که در طول دهه 1990 تحت سلطه ائتلاف پاکستان، عربستان سعودی و طالبان قرار داشت، یک شبه به دنبال تعامل ایالات متحده و ناتو تغییر یافت . امریکا ابتدا برای تسلط بر دولت کابل به نیابتی های ایرانی و هندی در افغانستان یعنی ائتلاف شمال نیاز داشت و سپس از آن حمایت کرد . زمانی که دشمن سرسختش امریکا ، طالبان را در افغانستان متلاشی کرد ، ایران به سمت دیگری نگاه کرد . هند شروع به سرمایه گذاری ستراتژیک به ارزش بیش از 1.2 میلیارد دلار کرد ، ساخت زیرساخت های جاده ای (که بندر چهاربهار ایران را به آسیای میانه متصل می کند و بدین ترتیب گوادر را دور می زند) ، تأسیسات مخابراتی که از ماهواره های هندی استفاده می کرد و بازگشایی چهار کنسولگری به ویژه قندهار و جلال آباد در نزدیکی مرز پاکستان . پاکستان در حالی که از نظر لوجستیکی از "جنگ علیه تروریسم" امریکا و تصرف القاعده حمایت می کرد ، از مسیر اقدام آینده خود مطمئن نبود . با تاریخ قطع و اداره امریکا در سال 1989 ، منافع ستراتژیک خود بدون تغییر ، رقبای آن در حال به دست آوردن جایگاه خود و از همه مهمتر جامعه ای اجتماعی شده با گفتمان اسلام گرایان از طریق بیست سال تبلیغ جهاد و مداحی طالبان توسط تشکیلات ارتش در گروهی با نیروهای جناح راست . پاکستان از ایجاد یک گسست پاک با طالبان خودداری کرد ، زیرا خواستار تغییر جهت کامل دیدگاه ستراتژیک و ایدئولوژیکی خود بود .

☆☆☆☆

دو طرفه گرایی سیاست و ایجاد شورش فتا (2002 - 2006) :

با تغییر سناریو پس از 11 سپتامبر ، پاکستان نتوانست سیاست کشمیر خود در استفاده از بازیگران غیردولتی را برای مدت طولانی دست نخورده نگه دارد ، به ویژه پس از اینکه گروه های جهادی کشمیری در حمله به پارلمان هند در دسامبر 2001 نقش داشتند . این حمله پاکستان را مجبور به ممنوعیت گروه های جهادی از اقصا نقاط پاکستان به کشمیر کرد . گروه های جهادی گرایش داشتند تا به کشمیر بروند ، اما این گروه ها اردوهای آموزشی خود را به کشمیر آزاد یا فتا منتقل کردند و حداقل تا مارچ 2004 تمرینات خود را ادامه دادند . 3000 عضو بازداشت شده سازمان های ممنوعه پس از یک ماه آزاد شدند . و بسته شدن سلول کشمیر اطلاعات تا سال 2004 بدون خلع سلاح یا توان بخشی گسترده . اکثریت سازمان های بزرگ جهادی کشمیر نیروی انسانی خود را از پنجاب جذب کردند . بیشتر این گروه ها در اردوگاه های القاعده در افغانستان آموزش دیده بودند ، جایی که رهبران آنها با رهبری القاعده و طالبان دست و پنجه نرم می کردند .

در حالی که نهاد سکولار ارتش پاکستان که از نظر ایدئولوژیکی به افراطیت مذهبی آغشته شده بود ، زمان خود را صرف تصمیم گیری بین تمایل ایدئولوژیکی و ضرورت سرزمینی خود کرد ، طالبان پنجابی بدون شک در مورد اساس ایدئولوژیکی آرمان خود روشن بودند . تعداد معدودی (لشکر طیبه) زیر چتر آی اس آی مهار شدند ، برخی دیگر (جیش محمد - جم) تقسیم شدند یا به طور عمده (لشکر جنگوی) به اردوگاه القاعده نقل مکان کردند . تأسیسات مسیحی و امریکایی هدف اولیه این گروه ها در سراسر پاکستان در سال 2002 بود تا اینکه در وزیرستان دوباره گروه بندی شدند . تنها پس از اینکه جنرال پرویز مشرف در دسامبر 2003 مورد حمله قرار گرفت ، ارتش پاکستان شروع به بازنگری در سیاست خود مبنی بر حفظ ارتباط با گروه های جهادی کرد . این حمله به وضوح نشان دهنده ارتباط بین طالبان پنجابی و القاعده و در عین حال نشان دهنده نفوذ آنها در نیروهای مسلح بود ، زیرا بیش از 50

نفر از پرسنل نیروی هوایی مرتبط با جی ام متهم شدند . 48 نفر از رهبران ارشد جهاد کشمیر دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفتند و شکاف بین شرکای سابق را افزایش دادند . این امر باعث شد که چریک های بسیار آموزش دیده همراه با استراتژیست های چیره دست مانند الیاس کشمیری از تیپ 313 به تئاتر جنگ افغانستان در سال 2005 بپیوندند . اگرچه کشمیری استدلال می کرد که بر خلاف منافع پاکستان نخواهد بود ، اما هنوز راهنمایی ستراتیژیک برای گروه های پنجابی/کشمیری مستقر در وزیرستان اکنون توسط القاعده به جای آی اس آی ارائه می شود .

در جبهه سیاسی، احزاب اسلام گرا و مذهبی که تحت لوای «شورای دفاع از افغانستان» گرد هم آمدند و بعداً شکل مجلس امل) مجموعه ای از احزاب دیوبندی ، وهابی ، شیعه و بارلوی را به خود گرفت ، اما قدرت مؤثر در اختیار حزب بزرگتر ایلو الیو بود (در خیبر پختونخوا) NWFP و بلوچستان به قدرت رسید . عوامل متعددی در پیدایش MMA نقش داشتند: موضع آشکار ضد امریکایی آن ، حذف رهبری PPP و PML-N از روند انتخابات (در حالی که اعظم طارق، رئیس سپاه صحابه اجازه داشت از سلول زندان خود به رقابت بپردازد). شرط لیسانس در حین پذیرش مدارک مدرسه. همه این عوامل نشان داد که دولت نظامی در حال عقب نشینی از نیروهای نیابتی ایدئولوژیک خود برای ایجاد یک دولت انعطاف پذیر که متناسب با منافع ستراتیژیک آن باشد ، می باشد . بنابراین ، هنگامی که ایلو عملاً "پشتون آباد" ، کویته را در اختیار طالبان افغانستان قرار داد ، روسای مدارس ایلو در امتداد منطقه کویته-چمن هر ماه در سال با افسران ارشد آی اس آی برای کمک مالی و چرخش دانشجویان در کویته ملاقات می کردند و مشرف ، اعجاز الحق را به پسرش تبدیل کرد . دیکتاتور نظامی بنیادگرا ، وزیر امور مذهبی، MMA متقابلاً از اصلاحیه قانون اساسی حمایت کرد تا مشرف را به یک رئیس جمهور قدرتمند تبدیل کند .

با قدرت گرفتن پدرخوانده های ایدئولوژیک طالبان ، کسانی که در کنار طالبان به عنوان وزیر با امریکا جنگیده بودند ، و کادری که پناه دادن به رهبران القاعده را یک مسئولیت می دانستند ، به طالبان افغانستان و دیگر گروه های شبه نظامی دست در سازماندهی ، بسیج و آزادی داد و پیام خود را در سطح محلی بدون هیچ تهدیدی از سوی پلیس تحت کنترل ولایت تبلیغ می کرد .

☆☆☆☆

«...پاکستان از طریق عملیات های نظامی تصادفی که برای یک جنگ بسیار متحرک آموزش ندیده ، مسئولیت حملات امریکا در فترا بر عهده گرفته و به شبه نظامیان اجازه می دهد تا کنترل خود را بر منطقه تثبیت کنند، توانست شورش را در فترا جرعه بزند .»

برای طالبان و القاعده ، این زمان ، زمان تجدید قوا بود . در حالی که القاعده در پناهگاه امن هندوکش جدید خود بازسازی می شد ، طالبان افغان نیروی انسانی خود را با سرعت گسترش مدارس در امتداد شهر کویته چمن آماده کردند . پاکستان هیچ راهبردی برای مبارزه با تروریسم به جز تسهیل اطلاعاتی و عملیاتی به امریکایی ها در شکار اعضای القاعده نداشت ، در حالی که حتی یک طالبان ارشد نیز به امریکایی ها داده نشد . که خود نیز کمترین علاقه را داشتند ، امریکا در عوض تمرکز ستراتیژیک خود را به عراق معطوف کرد . با این حال، آی اس آی (تیبانی با سیا پیشنهاد می شود) در اوایل برای روشن نگه داشتن شعله جهاد و یا برای تجزیه طالبان از طریق مفهوم طالبان «میانرو»، نمایندگانی ایجاد کرد - جمعیت الخدام القرآن یا بعداً جیش مسلمین حمایت ملاعمر از العالم را محکوم کردند .

-القاعده هنگام جنگ با نیروهای خارجی در افغانستان :

ابتدا دولت افغانستان در اواسط سال 2003 نگران تجدید گروه طالبان در پاکستان شد و بعداً با افزایش دو برابری تلفات امریکایی ها در افغانستان در شش ماه اول سال 2004 نسبت به سال قبل ، فشار امریکا علیه طالبان به تهدید تبدیل شد . امریکایی ها از اواسط سال 2002 به دلیل حملات مرزی و گروگان گیری برای اقدام در وزیرستان تحت فشار بودند . پاکستان در ابتدا مسیر بزرگان قبیله ای را برای منصرف کردن مردم محلی از پناه دادن به خارجی ها یا انجام حملات مرزی امتحان کرده ، اما بی نتیجه بود . سپس آن را با عملیات در مقیاس کوچک دنبال کرد که مشکل را نیز حل نکرد. اما پس از ترور مشرف به وزیرستان و فشارهای امریکا برای مقابله با شبه نظامیان القاعده در وزیرستان جنوبی ، پاکستان در نهایت دست به عملیاتی در مقیاس بزرگتر زد . منجر به تلفات نظامی زیاد در کالوشا شد . دو روزنامه نگار برجسته پاکستانی تفسیر های متفاوتی از عملیات ارائه کردند . گل آن را یک واکنش و بسیج خودجوش مردم برای دفاع از یک رهبر رفیق و زنگ بیداری برای ارتش در رابطه با ستیزه جویان می خواند . رشید یک قدم فراتر می رود و آن را یک شکست اطلاعاتی می داند و ISI را که واقعیت های زمینی در وزیرستان

جنوبی را درک می کند ، مقصر می داند . این منجر به اولین توافقنامه صلح با ستیزه جویان فتا از موضع ضعف می شود . ویژگی توافقنامه شکایی این بود که در «جامعه العربیه احسن المدریس» انجام شد، یک مدرسه به جای جرگه عمومی معمول، و به این ترتیب پیوند ملا-ستیزه جو از نظر مردم محلی مشروعیت یافت .

☆☆☆

شروط توافق ، شبه نظامیان قبیله ای را ملزم می کرد که به نیروهای مسلح پاکستان حمله نکنند، حملات مرزی انجام ندهند یا اداره موازی ایجاد نکنند و در عین حال متعهد به ثبت نام ستیزه جویان خارجی باشند. به نوبه خود، ارتش پست های بازرسی را در منطقه برچیده می کند، شبه نظامیان قبیله ای زندانی را آزاد می کند و خسارت وارده در طول عملیات را به قبیله جبران می کند. در حالی که توافق نامه ها حملات به ارتش پاکستان را متوقف کردند، حملات به نیروهای ناتو در افغانستان به تضاد منافع بین دو شریک در " جنگ علیه تروریسم " افزایش یافت. این تضاد منافع تاکتیکی می توانست حل شود اگر پاکستان و امریکا دیدگاه ستراتیژیک یکسانی داشتند، اما ضریب اعتماد پایین و شیطان سازی ISI و امریکا در مطبوعات غربی و پاکستانی به ترتیب مانع از شراکت واقعی برای یک رابطه آشفته می شد. 57 یا پاکستان یک عملیات تصادفی را انجام خواهد داد که همزمان با نشست یک مقام امریکایی که یک قبیله جدید را برافروخته می کند و به دنبال آن یک توافقنامه صلح جدید امضا می شود .

بعلاوه، حملات هوایی ارتش، زمین سوخته و اعمال مجازات دسته جمعی که غیرنظامیان را در تلاش برای کشتن یا دستگیری فرماندهان اصلی ستیزه جو و به دنبال آن توافق نامه های صلح تحت تاثیر قرار می دهد، منجر به دشمنی با قبیله و در عین حال باعث بالا بردن شهرت فرمانده در قبیله شد ، زیرا اغلب غرامت از طریق دفاتر وی توزیع می شد . همچنین به فرمانده ستیزه جو قدرت مالی داد ، در حالی که عقب نشینی ارتش از مناطق ، هدف قرار دادن رهبران قبایل طرفدار دولتی را که در ابتدا از عملیات دولت دعوت کرده بودند یا با آنها موافقت کرده بودند، برای ستیزه جویان آسان کرد . در مجموع 400 مالک قبیله ای در فتا کشته شدند و ستیزه جویان را برای اداره یک دولت موازی که در آن تنها شریک مذاکره و تصمیم گیرندگان قبیله بودند و صدها هزار غیرنظامی آواره شدند ، رها کردند. بنابراین در وزیرستان که ارتش پاکستان در سال 2003 در ابتدا ستیزه جویان احمدزی وزیر را به دلیل پناه دادن به عناصر خارجی هدف قرار داده بود ، تا سال 2006 سه قبیله وزیرستان ، محسودیها، وزیرها و داورها برای اولین بار در تاریخ با هم علیه دشمن مشترک می جنگیدند.

بنابراین، در حالی که دولت پاکستان در یک سطح گذرا، دوگانگی سیاستی مشابه دهه 1990 نشان داد. در واقع همچنان بر سیاست عمق ستراتیژیک ایدئولوژیک خود متمرکز بود، با این تفاوت که دو بازیگر مستقل، امریکا و القاعده اکنون به مبارزه پیوسته بودند. پاکستان القاعده را هدف قرار داد تا امریکا را راضی نگه دارد و در عین حال توافقنامه صلح با شبه نظامیان قبیله ای را برای تمرکز فعالیت های خود در داخل افغانستان و حمله نکردن به نیروهای پاکستانی انتخاب کرد. امریکا هنوز بین القاعده و طالبان افغانستان تفاوت قائل نشده بود و از پاکستان می خواست که هر دو گروه را به جای امضای توافقنامه صلح هدف قرار دهد. القاعده می خواست بازیگر مهمی در تئاتر افغانستان باقی بماند زیرا این امر بقای آن را در پناهگاه امن وزیرستان تضمین می کرد، در درجه اول به این دلیل که می توانست برای منافع ستراتیژیک پاکستان قربانی شود و دلیل اصلی حضور امریکا در افغانستان بود. ارتش پاکستان به اشتباه قضاوت کرده بود که جهادی ها، به ویژه کادر پایین تر، اجبارهای صنایع دولتی را که در آن القاعده هدف قرار می گرفت و طالبان افغان تسهیل می کردند، درک می کردند. بنابراین، با وجود اینکه منافع ستراتیژیک پاکستان با شکوفایی شورش طالبان در افغانستان در تابستان 2006 به دست آمد، اما در عوض توانسته بود از طریق عملیات نظامی تصادفی که برای یک جنگ بسیار متحرک آموزش داده نشده بود و مسئولیت حملات امریکا را برعهده گرفت، شورش خود را در FATA ایجاد کند. در FATA به ویژه کادر پایین تر نیز اجبارهای صنعت دولتی را درک می کنند که در آن القاعده هدف قرار می گیرد در حالی که طالبان افغانستان تسهیل می کنند .

بنابراین، با وجود اینکه منافع ستراتیژیک پاکستان با شکوفایی شورش طالبان در افغانستان در تابستان 2006 به دست آمد، اما در عوض توانسته بود از طریق عملیات نظامی تصادفی که برای یک جنگ بسیار متحرک آموزش داده نشده بود و مسئولیت حملات امریکا را برعهده گرفت، شورش خود را در FATA ایجاد کند. در FATA به ویژه کادر پایین تر نیز اجبارهای صنعت دولتی را درک می کنند که در آن القاعده هدف قرار می گیرد در حالی که طالبان افغانستان تسهیل می کنند. بنابراین، با وجود اینکه منافع ستراتیژیک پاکستان با شکوفایی شورش طالبان در افغانستان در تابستان 2006 به دست آمد، اما در عوض توانسته بود از طریق عملیات نظامی تصادفی که برای یک جنگ بسیار متحرک آموزش داده نشده بود و مسئولیت حملات امریکا را برعهده گرفت، شورش خود را در FATA ایجاد کند .

در FATA، به شبه نظامیان برای تحکیم کنترل خود شان اجازه دادند. دولت تلاش کرده تا از القاعده پیشی بگیرد، که به میزبانان قبیله ای خود پول زیادی برای مسکن و امنیت پرداخت، و راهنمایی ایدئولوژیک ارائه می کرد، در حالی که اقدامات ارتش باعث بیگانه شدن قبایل و تنها افزایش قدرت ستیزه جویان در سایر سازمان ها شد. علاوه بر این، دولت با سهل انگاری اجازه انتقال ستیزه جویان از کشمیر به جبهه افغانستان را داد. غافل از اینکه آنها می توانند زیر چتر القاعده حرکت کنند و هم مجموعه مهارت های القاعده و هم توانایی حمله در پاکستان را افزایش دهند

War Hits Home: The Loss of Internal (Sovereignty 2007 – 2008)

اثرات این سیاست دوگانه سیاست زمانی ظاهر شد که اهداف ستیزه جویان به طور فزاینده ای فراتر از مناطق قبیله ای با تمرکز بر دستگاه امنیتی دولت حرکت کردند. ملا دادالله، فرمانده کل طالبان افغانستان، پیش از این میانجی گری آتش بس میان شبه نظامیان و ارتش پاکستان را مطرح کرده بود و استدلال می کرد که ستیزه جویان باید تلاش های خود را بر مبارزه با نیروهای ناتو در افغانستان متمرکز کنند. در حالی که ستیزه جویان خارجی و القاعده با گروه هایی مانند طاهر یولداسف، رئیس جنبش اسلامی از پاکستان مخالف بودند. اگرچه زمانی که ستیزه جویان از یک به دلیل درگیری های داخلی و با حمایت ارتش از فرمانده طالبان ملا نذیر از بخش وزیرستان جنوبی اخراج شدند، مهلت کوتاهی داشت، اما آنها پناهگاهی در نزد محسود یافتند.

وضعیت پیش از این هم بدتر شده بود که مقامات دولتی در اکتبر 2006 در یک حمله هوایی که آنها را ستیزه جو نامیدند، کشتن 82 نفر از جمله 12 نوجوان را در مدرسه علمیه تحریک النفاذ شریعت محمدی (TNSM) در دامادولا، باجوړ نادیده گرفتند و بدین ترتیب جنبش TSNM را تحریک کردند. سوات علناً خواستار تسلیحات شد. اما سرکوب ستیزه جویان توسط ارتش در عملیات لعل مسجد در ژوئیه 2007 در تبلیغات کامل رسانه ای و غوغای عمومی ملی بود، زمانی که ستیزه جویان در نهایت از احتمال نزدیک شدن با ارتش به سمت اردوگاه القاعده چشم پوشیدند و آنها را به فرمول بندی سوق دادند. یک استراتژی مشترک در سراسر FATA بی غیر از موجی از بمب گذاری های انتحاری در سراسر کشور، تأثیر لعل مسجد را می توان از «ریوده شدن» 200 تا 250 پرسنل امنیتی در اگست 2007 از جمله نه افسر ارتش که مقاومت کمی نشان دادند، ارزیابی کرد.

با تغییر شتاب به سمت ستیزه جویان، شورش ها به طور فزاینده ای توسط گروه های مرتبط با القاعده تحت کنت در آمدند و تحت فشار فزاینده بین المللی برای انجام کارهای بیشتر، پاکستان به امریکا اجازه داد تا در جولای 2008 یک پایگاه مخفی سیا برای حملات هواپیماهای بدون سرنشین در داخل FATA ایجاد کند.

پاکستان با کشته شدن دادالله در مارچ 2007 پیوند کلیدی خود را با گروه قندهاری طالبان افغان و اهرم فشار بر ستیزه جویان فتا را از دست داد. مرگ او لحظه ای تعیین کننده بود زیرا منجر به تغییر در رهبری طالبان افغانستان شد که به طور فزاینده ای تحت کنترل حقانی قرار گرفت. شبکه حقانی، یکی از نزدیکان القاعده در این زمان، ستیزه جویان منطقه ای را برای مراکز فرماندهی و کنترل خود ایجاد کرده بودند، بیش از 100 ایستگاه FM غیرقانونی در FATA و NWFP فعالیت می کردند، نیمی از آنها در مناطق مسکونی به عنوان سلاح های تبلیغاتی آنها فعالیت می کردند. تولید صوتی تصویری خود را سه برابر کرد و به 58 در سال 2006 و 89 در سال 2007 رساند. برای هدایت ستراتیژیک ستیزه جویان در پاکستان و افغانستان. سال با تشکیل تحریک طالبان پاکستان (TTP) با حدود 40000 شبه نظامی به اوج خود رسید.

با شروع یک جنگ همه جانبه در سال 2008، تحریک طالبان پاکستان با ستیزه جویان برای منفجر کردن تونل کوهات که دسترسی پیشاور را از شهره سند قطع می کرد، دست برتر را به دست آورد. در جولای 2008 قلعه سارارغه، وزیرستان جنوبی را اشغال کرد و بمب گذاری های انتحاری را در مناطق شهری افزایش داد که باعث شد دولت عملیات نظامی را در تعدادی از آژانس های قبیله ای و به دنبال آن توافق نامه های صلح آغاز کند. در حالی که به نظر می رسید دولت پاکستان سرانجام با تهدید تروریستی ستیزه جو بیدار شده است، دره سوات به دور از FATA خلاف آن را ثابت کرد زیرا یک ملا کوچک عملاً این قلمرو را با کمک ستیزه جویان تحریک طالبان پاکستان (از جمله خارجی ها) که از منطقه نقل مکان کرده بودند، تصرف کرد. FATA برای دور شدن از عملیات نظامی و مهمتر از آن حملات پهبادی. اگرچه او توسط دولت MMA و سازمان های اطلاعاتی تسهیل شده بود در 70، عملیات نظامی 2007 نه رادیو تبلیغاتی او را تعطیل کرد، نه مقر فرماندهی او (امام دری) یا انبار تسلیحات را هدف قرار داد، بنابراین به طالبان در حال ظهور اجازه داد تا کنترل خود را بر سوات از 15٪ به 70٪ افزایش دهند، و در نهایت مالک (رهبر قبیله) را رهبری کنند. (افضل خان لالا بیرسد که آیا طالبان و ارتش واقعاً شریک هستند؟ 71 امریکایی ها که نتوانستند شورش های افغانستان را مهار کنند، این تقصیر انرا به گردن پاکستان و ناتوانی آن در بستن پناهگاه های شبه نظامیان در FATA انداختند. ارزیابی مجدد جنگ، تمرکز بر پاکستان را برای انجام کارهای بیشتر در این جنگ تغییر داد.

"مبارزه علیه تروریسم : "

بنابراین ، امریکا از حل و فصل مذاکره بین مشرف و بی نظیر بوتو ، رئیس یک حزب لیبرال حمایت کرد که می توانست حمایت عمومی را جلب کند و حمایت سیاسی مدنی بسیار مورد نیاز را برای گسست کامل از استراتژی ایدئولوژیک پاکستان ، که برای حل مشکل طالبان افغانستان در کنار آن لازم بود ، فراهم کند. اما بی نظیر بوتو ، یک تهدید ستراتیژیک برای اسلام گرایان ، جهادی ها و بخش های اسلام گرا از تشکیلات نظامی ، بزرگترین قربانی جنگ پاکستان شد . با تغییر حرکت به سمت شبه نظامیان ، شورش به طور فزاینده ای که توسط گروه های مرتبط با القاعده تحت کنترل قرار گرفت و تحت فشار فزاینده جامعه بین المللی برای انجام کارهای بیشتر ، پاکستان به امریکا اجازه داد تا در جولای 2008 یک پایگاه مخفی سیا برای حملات هواپیماهای بدون سرنشین در داخل FATA ایجاد کند. حملات هواپیماهای بدون سرنشین کاملاً یک امر آمریکایی است که دولت پاکستان آن را رد کرده و علناً مورد سرنش قرار می دهد و به این کشور اجازه می دهد توافقات صلح خود را با شبه نظامیان فدرال دست نخورده نگه دارد . سال 2007 سال آشفتگی سیاسی در پاکستان بود ، زیرا جنبش طرفدار دموکراسی در کنار شورش TTP در FATA سرعت گرفت و به طور خاص روحیه ارتش را تضعیف کرد زیرا توسط همه بخش های طیف سیاسی مورد انتقاد قرار می گرفت - بخش های لیبرال آن را به خاطر سرنش می کردند . در ائتلاف با پیوند ملا-جهادی ، اراده آن برای مقابله با ستیزه جویان فزاینده را زیر سوال می برد در حالی که اسلام گرایان آن را به دلیل کشاندن جنگ امریکا به پاکستان محکوم می کردند. پویایی سیاسی با روی کار آمدن فرمانده جدید ارتش و به دنبال آن تشکیل دولت توسط اتحادی از احزاب لیبرال سکولار در مرکز و خیبر پختونخوا در مارچ 2008 تغییر کرد. همراه با نقش مستقل تر امریکا برای مقابله با تهدیدات ناشی از پاکستان ، اما باید محافظان ایدئولوژیک قدرتمند ، ارتش و نهادهای اطلاعاتی را متقاعد می کرد . پیشنهادات دولت غیرنظامی ائتلافی ضعیف در پالیسی منطقه ای به زودی رد شد و اعتبار بین المللی آن با حمله به سفارت هند و حمله کرزی در کابل از بین رفت . میخ در تابوت حمله تروریستی دسامبر 2008 در بمبئی بود که در آن لشکر طیبه ، منضبطترین و تنها بازیگر غیردولتی که پس از برکناری جهاد کشمیر در زیر چتر آی اس آی انشعاب نداشت ، نقش داشت .

بازیابی حکومت : آیا به پایان بازی 2009 - 2010 نزدیک می شویم ؟

از آنجایی که کنترل طالبان در افغانستان از 364/30 ولسوالی در سال 2003 به 364/164 ولسوالی تا پایان سال 2008 افزایش یافت که بخشی از آن ناشی از حملات انتحاری 21 (2005) ، 136 (2006) ، و 137 (2007) 77 بود ، واضح بود که سیاست امریکا پیروزی نظامی آشکار بر طالبان شکست خورده بود . امریکا به طور مسواری تقصیر را به فساد در دولت افغانستان و بازی دوگانه آی اس آی پاکستان می اندازد و استدلال می کند که 80 درصد از حملات انتحاری در افغانستان را می توان به وزیرستان نسبت داد زیرا سیا شواهدی مبنی بر ارتباط ISI با شبکه حقانی به اشتراک گذاشت.

اوباما در مارچ 2009 سیاست افغانی خود (Af-Pak) را با پذیرفتن استراتژی آشتی و همچنین اهمیت نقش پاکستان در استراتژی خروج امریکا مطرح کرد . اما به جای آغاز گفت و گوی سیاسی با طالبان افغانستان ، استراتژی امریکا شامل تقویت نظامی برای شکستن شتاب طالبان و در عین حال استفاده از دوره هجده ماهه تا جولای 2011 برای بیان یک استراتژی سیاسی و به دنبال آن کاهش نیروها بود. استراتژی آشتی در نهایت توسط جامعه بین المللی در کنفرانس لندن در جولای 2010 تأیید شد و حتی هند و روسیه از مخالفت خود با گفتگو با طالبان دست کشیدند. سال های اوج جنگ (2008 و 2009) در پاکستان ، سال های تجدید سازمان و همچنین حرکتی نسبتاً آشکارتر آن بود. پاکستان بار سنگین "جنگ علیه ترور" را متحمل شد و 1211 سرباز را تا دسامبر 2007 از دست داد . در حالی که ارتش پاکستان به طور رسمی عملیات نظامی خود را در 19 جولای 2007 در فتن آغاز کرده بود . به نظر می رسد که هنوز اراده ای برای مقابله با شورش ها به طور کل ندارد ، زیرا خلاف اهداف ستراتیژیک آن در افغانستان بود ، یا از ترس فرار سربازان از ارتش به دلیل پیروی از ایدئولوژی القاعده ، پس از اینکه ستیزه جویان قرارداد صلح سوات را شکستند ارتش عملیات موفقیت آمیز گسترده ای را در سوات انجام داد. با این حال ، تقریباً همه رهبران ارشد شبه نظامی گریختند . به دنبال آن عملیات موفقیت آمیز دیگری علیه مرکز فرماندهی و کنترل تحریک طالبان پاکستان در وزیرستان جنوبی در تابستان 2009 همراه با حفظ توافقنامه های صلح با دو فرمانده اصلی طالبان در وزیرستان جنوبی و شمالی انجام شد . این امر باعث دستگیری جنبش طالبان پاکستانی در مناطق فدرال و مناطق مجاور شد و در نتیجه آنها را به وزیرستان شمالی سوق داد . 86 ، که خارج از دستور دولت بود . ابتکار جدید پاکستان با 76 بمب گذاری انتحاری در سال 2009 هزینه جنگ را افزایش داد و در نهایت مقر قدرت و فرماندهی ارتش (GHQ) در اکتبر 2009 مورد حمله قرار گرفت ، این در حالیست که خانواده های ارتش نیز هدف قرار

گرفتند. در حمله به مسجد به نظر می رسید که ارتش به اجماع اصولی دست یافته است که همه گروه ها را بدون تبعیض، صرف نظر از پیوندهای قبلی آنها با نهادهای نظامی دنبال کند.

در حال حاضر، امریکا نیاز به مشارکت پاکستان در یک گفت‌وگوی ستراتیژیک را برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های خود به جای استفاده صرف از آن به‌عنوان یک کشور مشتری برای تلاش برای دستیابی به اهداف امریکا در افغانستان، تشخیص داده بود، گرچه پاکستان هنوز هم علناً وجود شورای کوئته و حضور شبکه حقانی در پاکستان را تکذیب می کرد، اما رهبران کلیدی را انتخاب کرد و بیش از نیمی از رهبران ارشد طالبان افغانستان را به زندان انداخت تا کانالی مستقیم ارتباطی بین کرزی و طالبان را SI احتریم و متوقف کند. همچنین پاکستان برای نشان دادن اهرم فشار خود قبل از ورود به گفتگوی راهبردی با امریکا در مارس 2010 چنین عمل را انجام داد. پاکستان سرانجام با در نظر داشت منافع خود در گفتگوی ستراتیژیک با ایالات متحده باز نمود. امریکا اهمیت نقش پاکستان در گفتگوهای صلح بین کابل و طالبان را تصدیق کرد، اما یک توافقنامه هسته ای غیرنظامی مشابه هند را رد کرد و در عین حال از ارتش خواست که اتکای 30 ساله خود را به شبه نظامیان اسلامگرا برای اهداف سیاست خارجی خویش کنار بگذارد. علاوه بر این، پاکستان و امریکا هنوز با جنبه های خاص استراتژی افغانستان بین خویش در تضاد بودند، زیرا امریکا می خواست طالبان را تضعیف و یا چند شاخه تقسیم کند. افزایش، گسترش حملات طیارات بدون سرنشین در بلوچستان و عملیات نظامی در وزیرستان شمالی، برای مذاکره با طالبان از موضع قدرت بود. در حالی که پاکستان اصولاً با نیاز به عملیات وزیرستان شمالی موافقت کرد، اما خود عملیات نظامی را به دلیل گسترش بیش از حد آن ناقص توجیه کرد. در واقع اهرم فشار پاکستان در افغانستان به قدرت طالبان با پناهگاه ها و مراکز صحنی در منطقه مرزی کوئته، چمن و هم در وزیرستان شمالی بستگی داشت. بعلاوه، رهبری ارتش از واکنش متقابل چنین عملیاتی مطمئن نبود و به خوبی درک می کرد که از همه عملیات‌های قبلی فراتر خواهد رفت، زیرا شمال غرب وزیرستان اکنون پناهگاه انواع گروه‌های شبه‌نظامی (حقانی، حزب اسلامی، القاعده، تحریک طالبان پاکستان و طالبان پنجابی بود).

از آنجایی که پاکستان عملیات وزیرستان شمالی را به تعویق انداخت، امریکایی‌ها حملات طیارات بدون سرنشین را در سال 2010 به 90-124 افزایش دادند. از زمان بازگشت پاکستان به حاکمیت غیرنظامی امریکا ردپای خود را از طریق افزایش مصرف یک میلیارد دلاری پرسنل سفارت خود را در اسلام آباد از 300 به 1000 نفر افزایش داده بود که شامل غیرنظامیان و همچنین عوامل مخفی خارج از حوزه نفوذ SI بود. با کشته شدن دو سرباز پاکستانی در منطقه کرم در حال عبور از خط قرمز عملیات فرامرزی، پاکستان گذرگاه مرزی افغانستان را که 80 درصد از خط تدارکات ناتو را تشکیل می‌داد به مدت 10 روز بست، در حالی که بیش از یک 100 موتر باربری توسط طالبان در داخل پاکستان سوزانده شد که بیش از پیش نشان دهنده اهرم فشار پاکستان بر نیروهای ناتو چند هفته قبل از گفتگوی راهبردی پاکستان و امریکا در ماه اکتبر است.

اردو پاکستان، که قدرت واقعی در این کشور را دارد اقداماتی را برای محدود کردن عملیات مخفی امریکا انجام داد، و عملیاتها را طور یکجانبه محدود کرد.

"امریکا اهمیت نقش پاکستان در گفتگوهای صلح بین کابل و طالبان را تصدیق کرد، اما توافقنامه هسته ای غیرنظامی مشابه هند را رد کرد و در عین حال از اردو امریکا از پاکستان خواست که اتکای 30 ساله خود را به شبه نظامیان اسلامگرا برای اهداف سیاست خارجی کنار بگذارد."

بنابراین، این دوره شاهد بازگشت امریکا به موضع اولیه پاکستان در مذاکره با طالبان برای صلح در افغانستان بود علاوه بر این، ارتش پاکستان عملاً قدرت و اهرم فشار خود را در همه حوزه‌های اشغال افغانستان نشان داد: مقابله با گروه‌های شبه‌نظامی در داخل کشور، زندانی کردن رهبری طالبان افغانستان، خفه کردن خط تدارکات ناتو، و در نهایت دستگیری عملیات‌های اطلاعاتی مستقل امریکا در پاکستان. اگرچه پاکستان در حال حاضر در تمام آژانس‌های قبیله‌ای فتا به جز در شمال غرب عمل کرده بود، اما به وضوح بین گروه‌های شبه‌نظامی که دولت پاکستان را هدف قرار می‌دهند و آنهایی که افغانستان را هدف قرار می‌دهند، تبعیض قائل شد. بنابراین نشان می‌دهد که سیاست عمق ستراتیژیک پاکستان، که به نظر می‌رسید پس از 11 سپتامبر دچار آشفتگی شده بود، به مسیر خود بازگشته بود و پاکستان در موقعیت خوبی برای مذاکره درباره منافع خود در افغانستان و منطقه قرار گرفت.

بازنگری در مورد منافع ستراتیژیک پاکستان:

افغانستان، دروازه ای محصور در خشکی بین آسیای جنوبی، مرکزی و غربی، محل تلاقی منافع رقابتی کشورهای منطقه (کشورهای آسیای مرکزی، ایران، هند، چین و پاکستان) و قدرت های بین المللی (ایالات متحده، روسیه) بوده است. منافع اولیه پاکستان در افغانستان مبتنی بر امنیت سرزمینی مرزهای غربی ناشناخته آن بود که 19 قبیله پشتون در آن ساکن هستند، در دو طرف خط دیورند زندگی می کنند. در حالی که امریکا پس از خروج شوروی از منطقه

خارج شد، جهاد تحت حمایت آن، جنگ ایدئولوژیکی که با ایدئولوژی وهابی سعودی و تخصص لوجستیکی آی اس آی به دامادانش کمک کرده بود، توسط پاکستان برای منافع ستراتژیک خود در منطقه ادامه یافت. اگرچه پاکستان به تدریج آرمان های سکولار بنیانگذار خود را ترک کرده بود و به طور فزاینده ای از اسلام برای گرد هم آوردن یک دولت چند ملیتی قبل از جنگ افغانستان در دهه 1980 استفاده می کرد، حمایت از ایدئولوژی دیوبندی و وهابیت آمیخته با آموزش ستیزه جویان و تسهیلات مالی توسط دولت، صنعت عظیم جهاد را ایجاد کرده بود. این صنعت به پاکستان اجازه داد تا به عمق ستراتژیک در افغانستان دست یابد و هند را در طول دهه 1990 درگیر، درگیری های مرزی کشمیر، با هزینه های هنگفتی داخلی نگه دارد.

از آنجایی که 11 سپتامبر غرب را به افغانستان بازگرداند تا اساساً همان زیرساخت های ستیزه جوی ایدئولوژیکی را که به جوانه زدن کمک کرده بود، از بین ببرد، سیاست منطقه ای پاکستان را از طریق بازیگران غیردولتی ایدئولوژیک اجرا کرد و در عین حال امنیت سرزمینی پاکستان را نیز تهدید کرد. مشرف با پیوستن به «جنگ علیه تروریسم» آمریکا، تهدید ارضی را کاهش داد، اما چارچوب سیاست مصلحت‌آمیز آمریکا که طالبان را از روند بن حذف کرد، که لختر ابراهیمی به درستی آن را «گناه اصلی» بیان کرد. منجر به خصومت در کابل شد. علاوه بر این، احساس عدم علاقه بلندمدت آمریکا به افغانستان با قرار ندادن چکمه های مورد نیاز روی زمین و مهمتر از آن با تغییر اولویت ستراتژیک به عراق، ارتش پاکستان را راهی جز حفظ خط خون خود در افغانستان باقی نگذاشت، به ویژه زمانی که دشمن سرسخت این کشور هند، بستن کنترل خود با باز کردن کنسولگری در نزدیکی مرز پاکستان و سرمایه گذاری که می تواند موقعیت ستراتژیک پاکستان را به عنوان مسیر تجارت ترانزیتی آسیای مرکزی غنی از انرژی دور بزند. از آنجایی که رقابت پاکستان برای نفوذ در منطقه به شدت بر منافع این کشور در «جنگ علیه تروریسم» غلبه داشت، 101 دوگانگی سیاستی تصور شده آن نسبت به ستیزه جویان در واقع یک تصمیم آگاهانه بود زیرا ارتش پاکستان هرگز القاعده، طالبان افغانستان یا طالبان پنجابی را تهدیدی برای دولت تلقی نکرد. اما بسته شدن اجباری جهاد کشمیر به دلیل تهدید جنگ با هند و تهاجم به فدرال برای مقابله با القاعده در درجه اول برای نشان دادن حمایت خود از "جنگ علیه ترور" به آمریکا، برخی از جناح های شبه نظامی را هدایت کرد تا در عوض بر دولت پاکستان تمرکز کنند. و دستگاه های امنیتی نخبگان پاکستان دریافتند که هدف قرار دادن دولت پاکستان به دلیل اتحاد این کشور با ایالات متحده بوده است نه ستیزه جویان که خواهان قدرت دولتی هستند. بنا بر این، سیاست ضمنی پاکستان از آن زمان به بعد متقاعد کردن همه گروه های ستیزه جو برای متمرکز کردن انرژی خود در افغانستان و در عین حال مقابله با گروه های ضد دولتی است که اجبار پاکستان در برابر آمریکا را درک نمی کنند 103. طالبان همچنان با منافع پاکستان در چارچوب عمق ستراتژیک مطابقت دارد و به نفوذ پاکستان در کابل پس از خروج ناتو اجازه می دهد، ناسیونالیسم پشتون را بررسی می کند، دسترسی به آسیای مرکزی و امکانات را برای شبه نظامیان مقیم کشمیر فراهم می کند. اما آیا پاکستان می خواهد همان سناریویی را در افغانستان داشته باشد که در دهه 1990 آژانس اطلاعاتی این کشور در جنگ داخلی افغانستان (همراه با دیگر بازیگران منطقه ای) در ارتباط بود و در عین حال به دلیل حمایت از طالبان از نظر دیپلماتیک منزوی بود؟ رئیس ارتش پاکستان کیانی ضمن اشتراک در عمق ستراتژیک، آن را به عنوان "مرزی که نیازی به نگرانی در مورد آن نداریم" تعریف کرد که نشان دهنده علاقه او به یک افغانستان صلح آمیز، باثبات و دوستانه به جای نزول آن در تاریکی گرایی است 105. وی ضمن اشاره به تغییر سیاست در قبال بازیگران غیردولتی اظهار داشت که انتقال تدریجی در نهاد نظامی در حال انجام است و گفت که دفاع ملی برون سپاری نخواهد شد. اما پاکستان همچنان افغانستان را میدان نبرد برای نفوذ با هند می داند، زیرا کیانی در دیدار با اوباما گفت که ایالات متحده به الزامات ستراتژیک او توجه نمی کند.

عرض حرمت

این بحث ادامه دارد